

Religious Disputes between Sultan Selim of the Ottoman Empire and Shah Ismā'il of the Safavid Empire with Emphasis on the Role of Scholars

Zarifeh Kazemi¹  Jahanbakhsh Savagheb²  Daryush Nazari³ 

Seyyed Alaedin Shahrokhi⁴ 

1. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
E-mail: Kazemi.za@fh.lu.ac.ir
2. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
E-mail: Savagheb.j@lu.ac.ir
3. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
E-mail: nazari.d@lu.ac.ir
4. Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.
E-mail: Shahrokhi.a@lu.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article	The rise of the Shi'ite Safavid state in Iran, accompanied by Shah Ismā'il I's (r. 907–930 AH / 1501–1524 CE) efforts to promote Shi'ism and pressure Sunni populations, also triggered waves of migration of Shi'ite Safavid adherents from Anatolia to Iran within the Ottoman territory. Sultan Selim I of the Ottoman Empire (r. 918–926 AH / 1512–1520 CE), concerned about the internal situation in Iran and the movements and uprisings of Anatolian Turkic tribes in support of the Safavids, launched extensive propaganda against Shah Ismā'il. By declaring the Shah, his government, and his Qizilbash army as outside the fold of Islam and labeling them as infidels, he legitimized armed jihad against them. Aiming to conquer Iran and overthrow Shah Ismā'il's state, Sultan Selim not only employed widespread anti-Safavid propaganda in his writings but also mobilized Sunni scholars, jurists, and Iranian exiles, obtaining repeated fatwas and composing refutation treatises, which ultimately led to the Battle of Chaldoran. This study examines the religious disputes between Sultan Selim and Shah Ismā'il and the role of Sunni scholars in these conflicts, using a descriptive-analytical method. The findings indicate that Sunni scholars, through provocative and propagandistic activities such as writing refutations and issuing takfir fatwas, played a significant role in intensifying hostility and confrontation between the Safavid and Ottoman states, culminating in the Battle of Chaldoran during the reigns of Sultan Selim and Shah Ismā'il.
Article history: Received: 2023-05-10 Revised: 2024-01-25 Accepted: 2024-02-07 Available online 15 May 2025	
Keywords: Safavids, Ottomans, Shah Ismā'il I, Sultan Selim I, Qizilbash, Sunni Scholars, Religious Dispute	

Cite this article: Kazemi, Zarifeh; Savagheb, Jahanbakhsh; Nazari, Daryush; Shahrokhi, Seyyed Alaedin (2025). Religious Disputes between Sultan Selim of the Ottoman Empire and Shah Ismā'il of the Safavid Empire with Emphasis on the Role of Scholars. *Historical Studies of the Islamic World* . 33 (1), 58-77.
<https://doi.org/10.22034/mte.2023.13572.1626>



© The Author(s).

<https://doi.org/10.22034/mte.2023.13572.1626>

Publisher: Al-Mustafa International University.

مجادلات مذهبی سلطان سلیم عثمانی با شاه اسماعیل صفوی با تأکید بر نقش علما

ظریفه کاظمی^۱، جهانبخش ثواقب^۲، داریوش نظری^۳، سید علاءالدین شاهرخی^۴

۱. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. رایانامه: Kazemi.za@fh.lu.ac.ir

۲. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. رایانامه: Savagheb.j@lu.ac.ir

۳. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. رایانامه: nazari.d@lu.ac.ir

۴. گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. رایانامه: Shahrokhi.a@lu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: علمی - پژوهشی	برآمدن دولت شیعه مذهب صفویه در ایران که با اقدامات شیعه گسترش یافته شاه اسماعیل اول (حک: ۹۳۰-۹۶۷ ق. / ۱۵۰۱-۱۵۲۴ م.)، در قلمرو ایران و فشار بر جمعیت اهل سنت همراه بود، در قلمرو عثمانی نیز موج مهاجرت ^۱ های مریدان شیعی صفویان را از آسیای صغیر به سوی ایران در پی داشت. سلطان سلیم اول عثمانی (حک: ۹۱۸-۹۲۶ ق. / ۱۵۱۲-۱۵۲۰ م.) که نگران اوضاع داخلی ایران و تحولات و شورش های قبایل ترک حوزه آناتولی به طرفداری از صفویه بود، در برابر اقدامات مذهبی شاه اسماعیل به تبلیغات گسترده ای علیه او دامن زد تا شاه صفوی، دولت و سپاه او، قزلباشان را از دایره مسلمانی خارج و با اطلاق کفر بر آنها، امر غزا یا جهاد اسلامی را علیه آنها مشروع جلوه دهد. سلطان سلیم به قصد تسخیر ایران و براندازی دولت شاه اسماعیل، افزون بر تبلیغات وسیع ضد صفوی در مکتوبات خود، توان مذهبی علما و مفتیان سنی و عالمان فراری از ایران را به خدمت گرفت و با اخذ فتواهای مکرر و نگارش رساله های ردیه، جنگ چالدران را رقم زد. هدف این پژوهش بررسی مجادلات مذهبی سلطان سلیم عثمانی با شاه اسماعیل صفوی و نقش علمای سنی در این مجادلات است که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است. یافته های پژوهش نشان می دهد علمای سنی با فعالیت های تحریکی و تبلیغی نظیر ردیه نویسی و صدور فتواهای تکفیری نقش مهمی در افزایش دشمنی و ستیزه جویی میان دو حکومت صفوی و عثمانی داشتند که در زمان سلطان سلیم و شاه اسماعیل به جنگ چالدران انجامید.
کلیدواژه ها: صفویه، عثمانی، شاه اسماعیل اول، سلطان سلیم اول، قزلباشان، عالمان سنی، مجادله.	

استناد: کاظمی، ظریفه، ثواقب، جهانبخش، نظری، داریوش، شاهرخی، سید علاء الدین (۱۴۰۴). مجادلات مذهبی سلطان سلیم عثمانی با شاه

اسماعیل صفوی با تأکید بر نقش علما. مطالعات تاریخی جهان اسلام، ۳۳ (۱)، ۷۸-۱۰۳.

<http://doi.org/10.22034/MTE.2023.13572.1626>



© نویسندگان.

ناشر: جامعه المصطفی (ص) العالمیه.

مقدمه

در طول تاریخ اسلام همواره میان دو فرقه مذهبی شیعه و سنی اختلافاتی وجود داشته است. حکومت عثمانی از زمان تأسیس تا سده دهم هجری/شانزدهم میلادی به عنوان حکومتی مسلمان، سنی مذهب غازی، به تعبیر خود به جهاد با کفار و بددینان می پرداخت. این پیشروی و اسلام گستری در سرزمین های مسیحی و به سمت غرب بود؛ اما در سده دهم با شکل گیری حکومت صفویه شیعه مذهب در گستره خاک ایران به دست شاه اسماعیل اول صفوی، رقیبی اعتقادی در برابر عثمانی ها قرار گرفت. تا پیش از این زمان، جمعیت زیادی از مردم ایران سنی مذهب بودند و مذهب تسنن در غالب حکومت ها رسمیت داشت. بنیانگذار سلسله صفوی، مذهب ایران را تشیع اثنی عشری اعلام کرد؛ در حالی که در مجاورت این کشور ممالک دیگر سنی مذهب بودند. تغییرات سیاسی و مذهبی حکومت در ایران، گسترش قلمرو صفوی، تبلیغ داعیان صفوی در منطقه آناتولی، افزایش پیروان صفوی در قلمرو عثمانی و آمد و شد آنان از آناتولی به اردبیل و خطر گسترش تشیع، سبب نگرانی حکومت عثمانی و عالمان دینی آن سرزمین گردید. به همین دلایل به اقداماتی علیه صفویان پرداختند. عثمانی ها با بهره گیری از ظرفیت دانشی و فقهی عالمان سنی و مدرسیان و با طریقت سازی هایی در برابر طریقت صفوی، تبلیغات تخریبی شدیدی علیه صفویه و شخص شاه اسماعیل و نیروی نظامی حامی او، قزلباشان، به راه انداختند و با نسبت های کفر و الحاد و بی دینی، بدعت گرایی، گمراهی، اباحه گری، خونریزی و دشمنی با پیامبر و خلفای او، تلاش کردند اذهان علمای دینی، مردم و نظامیان عثمانی را نسبت به صفویان مشوش سازند و با صدور فتاوی مذهبی انگیزه جهاد را علیه آنان تقویت کنند. این تعابیر در مکتوبات، فتاوا، رساله های ردیه و تکفیری و در تواریخ و نوشته ها دامن زده شد و ادبیات و گفتمانی جدلی و ستیزه جویانه علیه صفویه شکل گرفت.

در این پژوهش کوشش می شود تا مجادله های مذهبی و ادبیات جدلی سلطان سلیم اول عثمانی با شاه اسماعیل اول صفوی و نقش علما و مفتیان سنی در این مجادلات بررسی شود. اساس پژوهش بر طرح این پرسش قرار دارد که؛ عالمان سنی چه نقشی در مناسبات ستیزه جویانه و طرح مجادله های مذهبی سلطان سلیم عثمانی با شاه اسماعیل صفوی داشتند؟ فرضیه پژوهش آن است که عالمان سنی نقطه اتکاء سلطان سلیم در طرح مجادله های مذهبی علیه شاه اسماعیل برای مشروعیت بخشی به عملیات نظامی خود در قالب جهاد با یک قدرت غیرمسلمان و برانگیختگی روحیه نبرد در میان سپاهیان عثمانی بودند. همراه کردن قدرت مذهبی با قدرت سیاسی، استفاده از فتواها و رساله های ردیه و تکفیری علمای سنی و بهره گیری از آموزه های دینی در غیریت سازی شاه اسماعیل در متن مکاتبات، حربه ای بود که سلطان سلیم برای غلبه بر شاه صفوی به کار گرفت و به دشمنی بیشتر با حکومت صفویه انجامید. این پژوهش در مرحله گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه ای و در مرحله تبیین و بررسی موضوع به شیوه توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.

پیشینه پژوهش

در باره کشمکش‌های مذهبی صفویه و عثمانی و وضعیت مذهب و عالمان در این دولت‌ها پژوهش‌هایی صورت گرفته که گاه کلی و مربوط به کل دوره صفویه است یا به لحاظ گستردگی موضوع به یکی از جنبه‌های آن پرداخته‌اند. به‌سِت قاراجا^۱ (۲۰۰۲) [۱۳۸۱] به «پیدایش دولت صفوی و روابط عثمانی- صفوی در روزگار بایزید دوم» و اِکینجی (۲۰۰۲) به «روابط عثمانیان- صفویان در دوره یاوز سلطان سلیم» پرداخته‌اند. کوچک‌داغ (۲۰۰۸) [۱۳۸۷] «اقدامات دولت عثمانی برضد تلاش‌های شاه اسماعیل برای گسترش تشیع در آناتولی» را مطرح کرده‌است. حسینی (۱۳۸۸) به «عوامل فرهنگی- مذهبی تنش بین صفویه و عثمانی» پرداخته و نظامیان و عالمان را در ایجاد این تنش مؤثر دانسته‌است. عبادی (۱۳۹۳) در مقاله «بحران مشروعیت سلطنت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران»، به شیوه سلطنت رسیدن سلطان سلیم اول و لزوم کسب مشروعیت برای اخذ وجهه مناسب که ناگزیر به بهانه‌تراشی و اخذ فتوای علما برای جنگ با حکومت صفوی شیعه اقدام کرد، پرداخته‌است. عبادی (۱۳۹۵) در بررسی «مواضع مدرسین عثمانی در قبال مسأله تشیع در آناتولی و یورش یاوز سلیم به ایران»، نقش مدرسین (علما و فقهای سنی عثمانی) را در این رویارویی آشکار کرده‌است. کیدو (۱۳۹۵) در کتاب نهاد شیخ‌الاسلام در دولت عثمانی، به معرفی مقام و موقعیت مهم شیخ‌الاسلام و وظایف آن در دولت عثمانی پرداخته‌است. صادقی و حضرتی (۱۳۹۵) نیز «رویارویی سیاسی- مذهبی دولت عثمانی با صفویان» را بررسی و نتیجه گرفته‌اند که در زمان سلطان سلیم اول در کنار حمایت از طریقت‌های صوفیان هم‌سو با عثمانیان و با بهره‌گیری از فتوای علمای عثمانی، رویارویی مستقیم نظامی با صفویان نیز در دستور کار قرار گرفت.

با توجه به نمونه پژوهش‌هایی که برشمرده شد، هرکدام از این پژوهش‌ها به گوشه‌ای از این موضوع پرداخته و به‌طور مشخص بر مجادله‌های مذهبی سلطان سلیم عثمانی با شاه اسماعیل صفوی و با تأکید بر نقش عالمان دین نپرداخته‌اند. از آنجا که اختلافات و کشمکش‌های طولانی صفویه و عثمانی ریشه در ستیزه‌ها و مجادله‌های زمان شکل‌گیری دولت صفویه و در زمینه‌های عقیدتی اختلافی دو مذهب تشیع و تسنن دارد که در اوایل سده دهم هجری دوباره در گفتمان مجادله‌ای بازتولید شد، همین مسئله ضرورت یک تحقیق مستقل در این خصوص را می‌طلبد که این مقاله کوشش کرده تا حدی آن را بازکاوی کند.

^۱. Behset Karaça.

تعریف مفهومی

به لحاظ مفهومی، مجادله، جمع آن مجادلات، به معنای مناظره یا نزاعی است که برای اثبات مذهبی صورت می‌گیرد. اصلش از لفظ جَدَل است که از «فَتَل» به معنای تاییدن و پیچیدن شدید می‌باشد. در اصطلاح، جدال و مجادله به معنی مقابله با خصم است که او را از رأی خود منصرف کند و مطلوب از جدال آن است که طرف از رأی خود برگردد (طبرسی، ۱۴۲۷: ۳۱۶/۴ - ۳۱۷، ۲۰۶/۵؛ قرشی، ۱۳۶۱: ۲۲/۱ - ۲۳). بنابراین، مجادله در معنای کلی، رویارویی‌ها و مباحثاتی است که به قصد غلبه و إسکات خصم به کار می‌رود و در علوم مختلف چون فقه، کلام و فلسفه کاربرد دارد. در این پژوهش، منظور از مجادلات، مکاتبات و گفتگوهای خصمانه‌ای است که با تکیه بر استدلال‌ات مذهبی میان سران دو حکومت صفوی و عثمانی در زمان شاه اسماعیل اول و سلطان سلیم اول صورت گرفت که سبب اختلافات و جنگ‌های مکرر گردید.

اقدامات شیعه‌گستری شاه اسماعیل اول و نگرانی دولت عثمانی

شاه اسماعیل اول صفوی سلطنت خود را با تقویت و گسترش مذهب شیعه آغاز کرد. دستور داد که در سراسر آذربایجان و سایر نواحی کشور تمامی خطبا، بر منابر خطبه ائمه اثنی عشر (علیهم‌السلام) بخوانند و در سکه‌های دینار و درهم نام آن حضرات و القاب شاه ضرب شود (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۶۷/۴ - ۴۶۸؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۴۷ - ۱۴۹؛ امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۷۴ - ۱۷۵؛ روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۶/۲ - ۹۷۷؛ Hayāti Tabrizi, 2018: 273). همچنین حکم کرد که در مساجد و معابد، فریضه نماز مطابق مذهب امامیه برگزار شود و جاهلان و متعصبانی که پیش از این به آزار و اذیت محبان و شیعیان می‌پرداختند مجازات شوند (خواندمیر، ۱۳۷۰: ۶۵ - ۶۶). در همه گزارش‌های مورخان عصر صفوی تصریح شده که با اقدام مذهبی شاه اسماعیل، روز به روز مذهب ائمه اثنی عشر به اطراف و اکناف گسترش یافت و مذهب تسنن در نقصان و تنزل می‌رفت. شیعیان که تا آن زمان در تقیه به سر می‌بردند، آشکارا شعار مذهب حق امامیه را سر می‌دادند و مخالفین در گوشه اختفا خزیدند (الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۷؛ روملو، ۱۳۸۴: ۹۷۷/۲؛ منشی، ۱۳۷۷: ۴۷/۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۷۳/۱؛ Hayāti Tabrizi, 2018: 6, 20).

با تشکیل دولت صفویه، ارتباط صوفیان ایران و عثمانی اسباب نگرانی حکومت عثمانی را فراهم کرد. گرایش‌های شیعی در آناتولی به دنبال رسمیت مذهب تشیع در ایران اوج گرفت. ترکمن‌های آناتولی هر ساله با هدایای زیادی به قصد زیارت سوی ایران می‌آمدند و یا حداقل از طریق خلفا نذور خود را به ایران می‌فرستادند (افندی، ۱۲۸۰: ۲۴۲/۲). مهاجرت هواداران و حامیان صفوی در قالب طایفه‌ای و قبیله‌ای برای اقامت یا زیارت قبر شیخ صفی‌الدین به اردبیل گسترش یافت. این مسافرت‌های زیارتی به اردبیل، در دوره شیوخ طریقت صفوی پیوسته جریان داشت (ر.ک. ابن‌بزاز اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۱۰۰ - ۱۱۱۳؛ خنجی، ۱۳۸۲: ۲۵۸، ۲۶۷؛ خواندمیر،

۱۳۵۳: ۴۱۹/۴-۴۱۸؛ بازگان ونیزی، ۱۳۸۱: ۴۲۸). شاه اسماعیل با اعزام خلفای خود به منطقه آناتولی، به تبلیغات گسترده‌ای در میان مریدان ترکمن خویش دست زد و آنها را تشویق به مهاجرت به ایران و پیوستن به خود کرد (ر.ک. روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۶۸/۲-۱۰۷۱؛ واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۲۲-۲۲۴؛ عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۸۸). تبلیغات صفوی نه تنها در مردمان قبایل، بلکه در سپاهیان عثمانی نیز مؤثر بود. تحریکات قزلباشان حتی به بروز شورش‌هایی نظیر شورش شاهقلی به سال ۹۱۷ ق.م. در ولایت منتشا و کرمان مشهور به تکه‌ایلی و شورش سیواس انجامید که مشکلاتی را برای دولت عثمانی پدید آورد. دامنه این شورش‌ها چنان بود که نیروهای اعزامی عثمانی در برابر آن شکست می‌خوردند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۵۸/۲-۱۰۶۰). شاهقلی به مریدان خود اعلام کرد «واصلان حق به من اشارت کرده‌اند که من خلیفه صاحب‌ظهور شاه اسماعیل و من بعد دولت از آن ماست» (رفیق، ۱۳۷۲: ۶۸). ایجاد اختلاف مذهبی و بریده شدن پیوند مردم آناتولی از سرزمین خود که از پیامدهای حضور خلفای صفوی در قلمرو عثمانی بود، موجب وحشت دولت‌مردان عثمانی می‌شد. آنان نگران بودند که چگونه این تبلیغات می‌توانست باعث شود تا گروهی از اهل سنت به خروج از مذهب خویش خارج شده و به گروه‌های شیعی بپیوندند (ساواش، ۱۳۹۴: ۳۱۳-۳۱۴).

از نگاه کوتوک‌اوغلو نویسنده تُرک، فعالیت‌های رافضیان و قزلباشان در قلمرو عثمانی موجب تخریب مبانی اعتقادی و از بین رفتن امنیت و ثبات اجتماعی می‌شد و آرامش عبادی مردم اهل سنت را مختل می‌کرد. مبلغان یا خلفای قزلباش توده‌ها را به انحراف می‌کشاندند و موجب مهاجرت دسته‌جمعی آنان به ایران می‌شدند و با خود وجوه مالی نذر و صدقه را به ایران منتقل می‌کردند (Kü tü koğlu, 1962: 7-8). مهاجرت‌های هواخواهان صفوی از قلمرو عثمانی، زیان‌های اقتصادی برای این دولت به بار می‌آورد. شاه اسماعیل که در جنگ‌های پیاپی با موفقیت به پیش می‌تاخت، برای تقویت لشکریان و ادامه فتوحات خویش روابط صمیمی خود را مانند گذشته با آناتولی، سرزمین مادری مریدانش، حفظ کرد. او می‌دانست که چنانچه تکیه‌گاه نظامی و نیروی انسانی خود را در آناتولی از دست بدهد، موجودیت حکومتش را از دست خواهد داد (سومر، ۱۳۷۱: ۳۴). از این رو، برنامه افزایش مریدان و مهاجرت آنان به ایران را برنامه‌ریزی کرد.

ضعف دولت عثمانی در دوره بایزید دوم، لاقیدی اعیان دولت به امور کشور و رقابت شاهزادگان عثمانی با هم و مبارزه بر سر تاج و تخت، به شاه اسماعیل امکان می‌داد که تبلیغات خود را در بدنه دولت عثمانی وسعت دهد. تبلیغات صفوی‌گری هم به شکل شفاهی با اعزام مبلغان به نام خلیفه در میان توده مردم قلمرو عثمانی انجام می‌گرفت و هم به صورت مکتوب، با کتب و رسالاتی که به امر شاه اسماعیل نگارش می‌یافت و توسط خلفا و پنهانی به کشور عثمانی وارد و در مکان‌های مشخص توزیع می‌شد عملی می‌گردید (قاراجا، ۱۳۹۴: ۷۰). این ستیزه‌جویی‌ها دیدگاه منفی دو طرف را نسبت به یکدیگر در نوشته‌ها، فتواها، اشعار و تصنیف‌ها، باورهای عامیانه

و ذهنیت توده مردم شکل داد و عقاید تند و نادرستی درباره یکدیگر در فضای جامعه پراکندند که در اسناد و مدارک دفاتر مهمه عثمانی آمده است (ر.ک. ساواش، ۱۳۹۴: ۳۱۴-۳۳۲). بنابراین، رسمی شدن مذهب تشیع در قلمرو صفوی و واکنش حکومت عثمانی سنی مذهب در برابر آن سبب شد تا رابطه این دو حکومت مسلمان، به تنش، ستیزه‌گری، جدال اندیشه‌ای و عقیدتی تا رویارویی نظامی مبدل شود و هر دو از این ستیزه‌جویی‌ها، خساراتی را متحمل شوند.

واکنش‌های اولیه عثمانی در برابر اقدامات شاه اسماعیل

در زمان سلطان بایزید دوم عثمانی (حک: ۸۸۶-۹۱۸ ق. / ۱۴۸۱-۱۵۱۲ م.) در برابر فعالیت‌های تبلیغی شاه اسماعیل و مریدان او در آناتولی و اقدامات مذهبی و نظامی او در ایران واکنش‌هایی انجام شد که چندان سخت-گیرانه و خشن نبود؛ بلکه در حد اقداماتی پیش‌گیرانه بود که به تیرگی روابط دو طرف نینجامید. بخشی از این اقدامات در حوزه درون‌سرزمینی و مرزی عثمانی صورت گرفت که جلوگیری از مهاجرت هواخواهان صفوی به ایران بود و بخش دیگر در درون قلمرو صفویه، در حمایت از مخالفان شاه اسماعیل و برانگیختگی آنان علیه او عملی شد. وقتی به سلطان بایزید اطلاع دادند که «دشمنان دین و دولت خصوصاً کفار اقطار و ملاحدۀ قزلباش ستمکار» وارد قلمرو عثمانی شده و احتمال اختلال در امور آناتولی می‌رود و چه بسا که کار فتنه و فساد به حدود روم‌ایلی کشیده شود (بدلیسی، ۱۹۹۵: ۶۷)، اقداماتی را نظیر بستن مرز، فرمان کشتن صوفیان و ثبت اسامی افرادی که قصد خروج به سمت اردبیل را داشتند، به کار بست (سومر، ۱۳۷۱: ۳۴؛ کوچک‌داغ، ۱۳۹۴: ۹۵؛ رفیق، ۱۳۷۲: ۶۸). این سیاست بایزید در پی صدور فتوای کفر پیروان صفوی از سوی علمای عثمانی بود (عاشق پاشا زاده، ۱۳۳۲: ۲۶۴). او از اسماعیل خواست که تبلیغات مذهبی در قلمرو عثمانی و ترغیب اتباع این دولت به مهاجرت به ایران را متوقف کند (اسپناچی پاشا زاده، ۱۳۸۹: ۵۱-۵۳). همچنین با زیرنظر گرفتن فعالیت قزلباشان در آناتولی، تعداد زیادی از ترکمن‌های هواخواه صفویه در ایالات تکه و حمید را به مناطق تازه فتح شده تبعید کرد (افندی، ۱۲۸۰: ۱۲۷/۲؛ صولاق‌زاده، ۱۲۹۷: ۳۱۷؛ قاراجا، ۱۳۹۴: ۷۶-۷۸). سلطان بایزید در برابر اقدامات تبلیغی صفویه، طریقت‌های صوفیانه‌ای همچون بکتاشیه، مولویه، خلوتیه و نقشبندیه را به عنوان رقبای نیرومندی در برابر طریقت صفویه و قزلباشان صفویه در آناتولی مطرح کرد. عثمانی‌ها با رواج این طریقت‌ها سعی داشتند با جذب مریدان صفوی، حتی از این طریق به ترویج تسنن در میان مردم بپردازند (هامرپورگشتال، ۱۳۶۷: ۷۸۲/۲؛ کوچک‌داغ، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۱۱؛ منصوری، بی‌تا: ۱۸-۲۰؛ صادقی و حضرتی، ۱۳۹۵: ۶۲-۶۴).

در فعالیت‌های درون سرزمین ایران، سلطان بایزید در آغاز تلاش کرد با حمایت از مخالفان شاه اسماعیل، پیشروی‌های او را متوقف و از طریق آنها او را از قدرت ساقط کند. او برنامه‌ای به امرای آق‌قویونلو از آنها خواسته

بود که با یکدیگر اتحاد و اتفاق داشته باشند تا بتوانند بر مخالفان خود غلبه کنند (فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۲۳۱/۱؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۶۸۵-۶۸۶). بایزید برای تحریک الوندمیرزا به مقاومت در برابر شاه اسماعیل، در نامه‌ای از او می‌خواهد بر قلعه و قمع «آن طایفه باغیه و دفع و رفع گروه مکروه ضاله» عزم خود را جزم و پیش از آن‌که شرار فتنه بالا گیرد آن را خاموش سازد. او امیدوار است که با اقدام الوند، شاه اسماعیل نابود و نام و نشان «آن ملاعین» از صفحه جهان پاک شود فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۳۵۲/۱-۳۵۳؛ نوایی، ۱۳۷۰: ۷۰۶-۷۰۹ و ۱۳۶۸: ۲۵-۲۸). البته پس از برافتادن دولت ترکمانی آق‌قویونلو و پیروزی‌های شاه اسماعیل، سلطان بایزید نسبت به او سیاست مدارا پیش گرفت.

تغییر سیاست عثمانی در قبال صفویه در سلطنت سلیم اول

سیاست آرام بایزید دوم در برابر خطر تهدیدکننده قدرت شاه اسماعیل و موج مهاجرت‌های هواخواهان او از آناتولی به ایران و نگرانی‌های حاصل از آن، موجب تغییر سیاسی در عثمانی شد. پس از برکناری سلطان بایزید دوم در سال ۹۱۸ ق. / ۱۵۱۲ م. از سوی جماعت ینی‌چری با بعضی از لشکر عثمانی و به سلطنت رسیدن سلطان سلیم (روملو، ۱۳۸۴: ۱۰۷۰/۲ - ۱۰۷۱؛ نویدی‌شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳۳). او در نزاعی درون‌خانوادگی، بعضی از برادرانش را از میان برداشت، بعضی از شاهزاده‌ها نیز مانند سلطان مرادبن احمد برادرزاده سلیم فرار کرده به درگاه شاه اسماعیل روی آورد (نویدی‌شیرازی، ۱۳۶۹: ۵۱). او با این اقدامات، خود را شخصی خشن و سخت‌گیر نشان داد و برای از بین بردن تشیع از آناتولی دست به کار شد (جم‌سلطان، ۱۳۸۰: ۷) و شرایط را برای حکومت نوپای صفوی دشوار کرد. او دو نکته را در دستور کار قرار داد؛ نخست جلوگیری از ورود اندیشه شیعی به داخل مرزهای امپراتوری و دوم نابود ساختن خاندان صفوی که مرکز این اندیشه‌ها بود (ساری‌کایا، ۱۳۹۴: ۲۹۴). سلیم با موفقیت‌هایی که در فتوحات در سطح جهان اسلام و شرق اروپا داشت و از حمایت مذهبی و فقهی مفتیان سنی برخوردار بود، قدرت مهمی در جهان اسلام به‌شمار می‌آمد. به همین دلیل، تغییرات سیاسی و مذهبی در قلمرو صفوی را زیر نظر داشت و تهدیدی جدی بر سر راه صفویه بود.

تبلیغات گسترده و مجادلات مذهبی در مکتوبات سیاسی

مکتوبات ارسالی سلطان سلیم به شاه اسماعیل در قالب ادبیات جدلی مذهبی، مشحون از نسبت‌هایی سوء و زننده است که تلاش دارد تا او را یک بدعت‌گرای خارج از دین بنمایاند و از این طریق راه انداختن جهاد و غزا در یک سرزمین اسلامی را توجیه‌پذیر سازد. سلطان سلیم در نامه‌ای به محمدبیک آق‌قویونلو در اواخر ۹۲۰ ق. / ۱۵۱۵ م. ضمن اشاره به سختی‌هایی که از دست «طایفه ملاحده قزلباش» بر محمدبیک وارد شده، هدف خود

از حمله به صفویان را اصلاح حال ممالک اسلام خصوصاً بلاد ایران زمین و فتح آن از «دست تطاول ملحدان بی‌دین و قلع و قمع سرخیل و شاه گمراه آن زنادقة کافر نژاد» بیان کرده و از او درخواست همکاری داشته‌است (فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۳۸۱/۱-۳۸۲).

سلطان سلیم در نامه‌ای به عبیدخان اوزبک (م. ۹۴۰ ق. / ۱۵۳۹ م.)، ضمن خبر تصمیم خود مبنی بر لشکرکشی به ایران و نابودی شاه اسماعیل، خان اوزبک را به اتحاد فرامی‌خواند و از او می‌خواهد که با سپاهی به او بتازد. در این نامه با بهره‌گیری از آیات و مفاهیم دینی، به تصمیم خود رنگ امر به معروف و نهی از منکر داده و طرف مقابل را در زمره کفار قرار داده‌است. از این رو، این لشکرکشی را رنگ دینی غذا داده و گوشزد کرده‌است که بر اهل دین واجب است هر جا مفسدی به فرمان شیطان قصد سروری و مهتری کند، او را نابود کرده و شرع مبین را از تعرض ملاحده و جهال و اهل بدعت و ضلال برهاند. از نظر سلیم دشمنی با قزلباشان که به «طایفه گمراه»، «فرقه ضاله سرنگون» و «لشکر جنود شیاطین» تعبیر می‌کند، بر هر مؤمن موحد لازم است. او با تعبیری زننده از شاه اسماعیل و قزلباش یاد می‌کند، از جمله: «صوفی بچه لثیم ناپاک اثم افاک ذمیم سفاک»، «پیشوای عنود ملاعین، قافله سالار کبر و کین، سردفتر رهنان دنیا و دین» و «ظالم غاشم»، که مدتی است اهالی بلاد شرق از دست او به جان آمده‌اند. با تعدی دود از خانمان‌ها برآورده است. به هر ناحیه که قدم نهاده آن ناحیه را محل فتنه و فساد گردانیده، کژروی را شعار خود ساخته، ریختن خون‌های مردم و هتک نوامیس آنها را مباح ساخته، اهل و عیال و مال و منال مسلمانان و کشت و زرع و نسل را نابود و دفاین و ذخایر بزرگان و کهتران را تلف کرده، از قتل و اسارت و شکنجه و زجر، آنچه او بر مردم وارد کرد، اسباط بنی اسرائیل از آل فرعون و مردم بیت المقدس از بخت النصر نچشیدند. او با اشاره به لشکر سهمگین «برون از حد و عد» خویش که به‌زودی بر سر قزلباشان و شاه اسماعیل خواهد فرستاد از خان اوزبک می‌خواهد که همکاری کند تا با همیاری یکدیگر «ماده فساد» را از بین برده و «وجود ناپاک» شاه صفوی به تیغ مجاهدان دین‌دار از میان برداشته شود (ایواغلی، منشآت: ۱۱۹-۱۲۱؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۱۱۵-۱۲۲). عبیدخان نیز در پاسخ ضمن نسبت‌دادن اتهامات مشابه نظیر فساد، خون‌ریزی و قتل، ظلم و تغلب و تسلط و هتک نوامیس، دیوانگی و درنده‌خویی و از این قبیل، آمادگی خود را برای دفع شر و برطرف کردن «فساد آن ظالمان از فراحال جهان و جهانیان» اعلام می‌کند (ر.ک. ایواغلی، منشآت: ۱۲۱-۱۲۳؛ نوایی، ۱۳۶۸: ۱۲۷-۱۳۲).

سلطان سلیم در نامه‌ای به شاه اسماعیل (صفر سال ۹۲۰)، ابتدا یادآوری می‌کند هر که از اطاعت احکام الهی روی گرداند و از دایره انقیاد اوامر و نواهی او بیرون آید و حرمت دین و شریعت را بشکند، بر همه مسلمین به‌ویژه سلاطین عدالت‌پیشه واجب است که یاران خدا شوند و به دفع او در حد توان بکوشند. با این مقدمه شاه اسماعیل را در چنین مرتبه‌ای قرار می‌دهد و اتهاماتی را به او منتسب می‌کند، شامل: تصرف امارت بلاد شرقی از طریق تعدی، ظلم و بیداد

در میان مسلمانان، درهم آمیختن زندقه و کفر و الحاد، اشاعه فتنه و فساد، برافراشتن پرچم ستمکاری، فرمانروایی براساس خواهش‌های نفسانی و خروج از حدود دین و شریعت، افعال قبیح اباحه‌گری از تجاوز به نوامیس و ریختن خون، تخریب مساجد و منابر، آتش زدن مراقد و مقابر، اهانت به علما و سادات، توهین به قرآن و سب شیخین به حد توان. پس از این اتهامات، به شاه اسماعیل اعلام می‌کند ائمه دین و علما به کفر و ارتداد او با اتباع و پیروانش، که حکمش قتل و اسارت است، فتوا داده‌اند. از این رو، هدف خود را از جنگ، تقویت دین، کمک به مظلومان، دستگیری ستمدیدگان و اطاعت اوامر الهی می‌داند و شاه اسماعیل را تهدید می‌کند که با لشکری گران به‌سوی او خواهد آمد تا دست و بازوی ستمکاری‌اش را قطع و سودای قدرت را از سر او بیرون کند، مفسد شر و شور او را از سر مسکینان رفع و دود از دودمان او برآورد. در پایان پیشنهاد می‌کند که اگر دست از این کارها بکشد و توبه نموده و مناطقی را که جزء عثمانی بوده رها سازد و رویه اطاعت پیشه گیرد، از سلطان نکویی خواهد دید، در غیر این صورت در قلمرویی که به زور گرفته ارتش عثمانی حضور می‌یابد (فریدون‌بک، ۱۳۷۴: ۳۷۹/۱-۳۸۱؛ لطفی‌پاشا، ۱۳۴۱ق: ۲۱۲-۲۱۳؛ افندی، ۱۲۸۰: ۲۴۸-۲۴۶؛ بدلیسی، ۱۹۹۵: ۱۰۸-۱۱۱).

او در نامه دیگری با تکرار همین اتهامات از شاه اسماعیل می‌خواهد به اطاعت از سلطان عثمانی بپردازد و دست از کارهای خویش بکشد تا مشمول عنایات وی قرار گیرد و گرنه با لشکر گران، دمار از روزگارش درخواهد آورد و دیاری در آن دیار نگذارد (فریدون‌بک، ۱۳۷۴: ۳۸۳/۱-۳۸۲). در سومین نامه که در مسیر لشکرکشی در ارزنجان می‌فرستد، باز با اشاره به فتوای علما و وظیفه دینی خود و متهم ساختن شاه اسماعیل، از اینکه هنوز شاه صفوی خود را برای رویارویی آشکار نساخته، او را سرزنش می‌کند و تهدیدهای خود را تکرار می‌کند (همان: ۳۸۳-۳۸۴؛ افندی، ۱۲۸۰: ۲۵۲/۲-۲۵۴). او در اواخر جمادی‌الآخری ۹۲۰ پیش از درگیری چالدران، چهارمین نامه خود را برای شاه اسماعیل ارسال می‌کند و همچنان با کوفتن بر طبل جنگ و سرزنش و تهدید، او را تحریک به نبرد می‌سازد. او خطاب به شاه اسماعیل می‌گوید من و سربازانم از راه طولانی وارد سرزمینت شدیم ولی تو در میدان حاضر نیستی. اگر خود را پنهان کنی و ظاهر نشوی مردی و مردانگی بر تو حرام باد. به‌جای مغفر، روسری و به‌جای زره، چادر برگزین و از پادشاهی و فرماندهی صرف‌نظر کن (فریدون‌بک، ۱۳۷۴: ۳۸۵/۱-۳۸۶؛ افندی، ۱۲۸۰: ۲۵۶/۲-۲۵۷؛ بدلیسی، ۱۹۹۵: ۱۲۱-۱۲۳). سلطان همراه نامه‌اش، برای شاه اسماعیل اسباب و لوازم مخصوص اهل طریقت یعنی خرقه، شال، عصا، مسواک و شَد (شال کمر) فرستاد (اوزن چارشلی، ۱۳۷۰: ۲۹۷/۲) یعنی که بهتر است به پیشه اجدادی‌ات، درویشی، برگردی.

سلطان سلیم از یک‌سو، با بهره‌گیری از مفاهیم و آموزه‌های دینی و نسبت کفر و بی‌دینی به شاه اسماعیل قصد دارد خود را حامی دین و شریعت و امنیت مردم قرار دهد تا پشتیبانی علما را در حمایت از لشکرکشی خود علیه یک کشور مسلمان به‌دست آورد، چرا که او خود طی یک کودتای نظامی علیه پدر به قدرت رسید. از سوی

دیگر، با تهدید و تلمیع قصد دارد پیش از حربه جنگ، شاه صفوی را به اطاعت وادارد. سلیم خان پس از گرفتن فتوی از علما با گردآوری سپاه انبوه از ادرنه به استانبول آمد و در محلی که قبر ابویوب انصاری در جوار آن بود مستقر شد. او هر روز در زیارت قبر این صحابی معروف، با خواندن ادعیه از او پیروزی در جنگ را مدد می کرد و به مستمندان صدقات فراوان می داد (منجم‌باشی، ۱۲۸۵: ۴۵۰/۳) و نهایتاً وارد جنگ با شاه اسماعیل در چالدران شد (ر.ک. همان: ۴۵۱-۴۵۲؛ بدلیسی، ۱۹۹۵: ۱۱۳-۱۶۱). «... در آن شام فرخنده سلطان عصر/برافروخت مشعل ز ریات نصر/بقتل قزلباش شب تا بروز/فروزان شده تیغ گیتی فروز...» (بدلیسی، ۱۹۹۵: ۱۶۱).

سلطان سلیم پس از فتح چالدران به تبلیغات گسترده‌ای درباره این پیروزی و غنایم حاصل از آن دست زد. در نامه‌ای به شاه‌رستم حاکم لرستان، ضمن نسبت دادن عبارت مخدول، بی‌دین، پیشوای ملاعین و سرلشکر جنود شیاطین به شاه اسماعیل، از شکست سختی که بر سپاه صفوی وارد کرده خبر می دهد و او را علیه صفویه تحریک می کند. «هر مؤمن و موحد را اهانت آن مخدول واجب است و لازم. باید که شما نیز از سدّ طریق و منع زاد و عناد و قتل کسانش هرچه در وسع و مکنت دارید به ظهور آرید» (فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۳۹۳/۱). او طی نامه‌ای به سلطان مراد ترکمان (۹۰۵-۹۱۴ ق. / ۱۵۰۰-۱۵۰۸ م.) او را به پیوستن به دربار عثمانی دعوت می کند و همان درخواست را که از حاکم لرستان داشته از وی خواسته است (همان: ۳۸۳). سلیم خبر پیروزی چالدران را به اعیان تبریز نیز می دهد و از آنان اظهار اطاعت می خواهد که هرکس سرپیچی کند خودش به گردن خودش باشد و از دست او رهایی نخواهد یافت (همان: ۳۹۰-۳۹۱). همچنین در فتح‌نامه‌ای که به پسرش سلیمان نوشته از شاه اسماعیل با عنوان اردبیل‌اوغلی، فرد مفسد، زندیق و ملحد که فتنه و فساد را شعار و کفر و الحاد را پوشش خود کرده و عذاب‌بندگان را افتخار خود و تخریب بلاد را پیرایه روزگار کرده، یاد می کند و هدف خود را کمک به درماندگان و یاری مظلومان و احیاء مراسم دین و دوام نوامیس شریعت مبین ذکر می کند و اینکه به دلیل هتک حرمت اسلام، مشایخ و علما حکم به کفر او داده و به قتل او فتوا داده و دفع وجود ناپاک او بر سلطان واجب شده است. سپس می گوید اما براساس قاعده اسلام او را دعوت به توبه و استرداد مناطقی که متعلق به عثمانی بود و دست کشیدن از افعال ناشایست خود کردیم تا مورد رأفت قرار گیرد. آن‌گاه شرحی از درگیری را گزارش می دهد (همان: ۳۸۶-۳۸۷). او همین گزارش شکست اسماعیل در چالدران را با همان نسبت‌های زننده در فتح‌نامه به امرای مشرق و قبایل گرد (همان: ۳۹۰)^۱ و برای خان کریمه نیز نوشته است (اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۱۱۳). سلطان سلیم که از تلاش‌های شاه اسماعیل و ملک قانصوه غوری (۹۰۶-۹۲۳ ق. / ۱۵۰۱-۱۵۱۷ م.) فرمانروای مصر و شام برای اتحاد در برابر عثمانی آگاهی پیدا کرده بود، خبر فتح

^۱. مجموعه این نامه‌ها در نوایی، ۱۳۶۸: ۲۴۳-۲۲۱ و برخی در ثابتیان، ۱۳۴۳: ۹۹-۱۱۸ نیز آمده است.

چالدران و پس از آن تصرف قلع کماخ از دست قراخان استاجلو حاکم صفوی و نیز غلبه بر علاءالدوله ذوالقدر (۹۲۱-۸۸۴ ق. / ۱۴۷۹-۱۵۱۵ م.) را طی نامه‌ای (در سال ۹۲۱ ق.) به اطلاع قانصوه غوری می‌رساند و با فرستادن سر حاکم ذوالقدر و پسران او به دربار قاهره، به نوعی او را هشدار می‌دهد. ضمن اینکه خبر می‌دهد به‌زودی برای تسخیر ایران و دفع بقیه نیروی «رفضه قزلباشیه» عازم می‌شود (فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۱/۴۱۱-۴۱۳). زیرا از نگاه عثمانی، شاه اسماعیل دست ستم و جسارت به خسارت نفوس و اموال مسلمانان دراز نموده و مردم ناتوان قلمرو خود را به بهانه‌های واهی و درخواست‌های زائد، آزار می‌رساند. بنابراین مستوجب سرکوب است (قاضی‌زاده اردبیلی، ۱۴۰۰: ۱۶). بنابراین سلطان سلیم به درخواست‌های مکرر شاه اسماعیل برای صلح پاسخ نداد؛ چرا که درخواست‌های او را دروغ و حيله می‌پنداشت. سلطان سلیم چون بار دیگر مصمم به «تسخیر ملک ایران و تدمیر ارباب غفلت و طغیان» شد (همان: ۱۷)، باز طی نامه‌ای خبر غلبه سردار عثمانی بر قراخان و تصرف دیاربکر را به آگاهی فرمانروای مصر رساند و سر قراخان حاکم صفوی را نیز برای او ارسال کرد (فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۱/۴۲۱-۴۱۹). او در نامه‌ای دیگر در پاسخ سلطان مصر که از او خواسته بود پیشنهاد صلح شاه اسماعیل را بپذیرد و مشخص کند کدام شهرهای ایران را می‌خواهد تا به او واگذار شود (همان: ۴۲۳-۴۲۴)، هدف خود را از لشکرکشی بر «قزلباش لعین»، احیای انوار نوامیس الهی و شریعت نبوی از تیرگی مخالفان دین و دولت و پر کردن جهان از شرایع نبوی اعلام می‌کند و می‌گوید قصد او اصلاً تصرف کشور نبوده است. زیرا همین اندازه که نیروهایشان پراکنده و دماغ‌شان به خاک مالیده شد، اکتفا کرده و به بقیه تعرضی نرسید (همان: ۴۲۴-۴۲۵). البته این یک ترفند سیاسی برای رد کردن درخواست سلطان مصر بود. چون که او افزون بر ایران تصرف مصر و شام را نیز در سر داشت و اندکی بعد آن را انجام داد و در توبیخ‌نامه‌ای برای قانصوه غوری گفت که برای احیای شریعت غزا عازم شرق بوده؛ اما چون دریافته که برای «تقویت آن مفسد بدآیین و ملحد بی‌دین» اقدام‌هایی کرده‌ای (طرح اتحاد با صفویه)، پس لازم شد که ابتدا درخت وجود تو از بیخ کنده شود که از آنها بدتری (همان: ۴۲۶-۴۲۷؛ افندی، ۱۲۸۰: ۳۴۵/۲). از سویی، سلیم ینی‌چری‌هایی را که ناراضی از جنگ با ایران خواستار بازگشت به وطن بودند، سرزنش می‌کند که سربازان آن ملحد ناپاک یعنی شاه اسماعیل، که سپاه خود را به هلاکت می‌برد، با اشتیاق خود را در راه او فدا می‌کنند، اما شما خواهان استراحت هستید. او می‌گوید ما این راه را برای بازگشت نیامده‌ایم (افندی، ۱۲۸۰: ۲۵۸/۲؛ منجم‌باشی، ۱۲۸۵: ۴۵۲/۳) که نشان از تصمیم او برای تسخیر ایران و براندازی صفویه دارد. اندیشه او براندازی رفض و بدعت از بنیان و سرنگونی اسماعیل از مُلک عجم و ضمیمه کردن ایران به سرزمین روم (دیار عثمانی) بود (افندی، ۱۲۸۰: ۳۲۵/۲).

استفاده از ستیزه‌جویی علمای مهاجر سنی

اقدامات سخت‌گیرانه شاه اسماعیل نسبت به عالمان سنی و نگرانی این عالمان از مجازات و کشته شدن، سبب شد که بخشی از آنها ناگزیر به عثمانی و ماوراءالنهر و جاهای دیگر فرار کنند و سلاطین سنی این مناطق را علیه شاه صفوی برانگیزانند. پشتوانه دینی و تسلط آنان بر مفاهیم مذهبی به‌ویژه در فقه و افتا، در برانگیختن احساس مذهبی مردم و پادشاهان علیه صفویه کارساز بود و سلطان سلیم از این ظرفیت بهره‌برداری کرد.

یکی از مهاجرین، ادریس بتلیسی (بدلیسی) (م. ۹۲۶ ق. / م. ۱۵۲۰ م.) وقایع‌نگار دولت بایندریه بود. وی به نزد سلطان سلیم که آن وقت شاهزاده و حاکم طرابزون بود، رفت. جمله «مذهب ناحق» را برای شیوع شیعه، تاریخ گفت. وقتی شاه اسماعیل شنید، او را مؤاخذه کرد. او در جواب نوشت که من تاریخ مذکور را عربی گفتم نه فارسی؛ اما «مذهبنا حق»^۱ معنی مذهب ما حق است را دارد.^۲ بنابراین شاه اسماعیل او را به ایران خواست، ولی نیامد و کتابی بر ردّ مذهب شیعه و طریقه حیدریه نوشت. از نظر اسپیناقچی یکی و شاید مهم‌ترین محزک سلطان سلیم بر ضدّ شاه اسماعیل این شخص بود (اسپیناقچی‌پاشازاده، ۱۳۷۹: ۴۸-۴۹؛ سامی، ۱۳۰۶ ق: ۸۱/۲). ادریس بتلیسی در تصرف دیاربکر و سرزمین‌های مشرق، خدمات ارزنده‌ای از خود نشان داد. او با امرای سنی-مذهب گرد، ملاقات و مذاکره به عمل آورد و توجه آنها را به سوی دولت عثمانی جلب کرد. در اثر تلاش‌های او، امرای سی‌وهفت منطقه گردنشین (اسامی آنها ذکر شده)، از ایران روی‌گردان و تابع دولت عثمانی شدند. برخی از این امرای گرد جزو بزرگان به‌شمار می‌آمدند و برخی از آنان در جنگ چالدران در کنار سلطان سلیم حضور داشتند (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۴۱۵/۱-۴۱۸؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۳۰۸/۲-۳۰۹؛ هامرپورگشتال، ۱۳۶۷: ۸۶۱/۲). تصرف جزیره و آناتولی شرقی، در طی سه سال پس از جنگ‌های مداوم به‌پایان رسید و در این مورد نیز ادریس بتلیسی خدمات ارزنده‌ای برای عثمانی انجام داد (افندی، ۱۲۸۰: ۲/۲۹۹، ۳۱۳؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۳۰۹/۲). با تسلط دولت عثمانی بر جنوب شرقی آناتولی، راه دست‌یابی صفویان به سوریه و مدیترانه قطع شد (کوچک‌داغ، ۱۳۹۴: ۱۰۳).

یکی دیگر از مهاجرین به عثمانی، محی‌الدین محمد بن عمر حمزه بود. جد او از بلاد ماوراءالنهر بود، وی از شاگردان سعدالدین تفتازانی (م. ۹۱۶ ق. / م. ۱۵۱۰ م.) بود. او در قسطنطنیه به امر به معروف و نهی از منکر، اعتراض به ملاحده و صوفیان می‌پرداخت. در حلب مورد احترام حاکم آن‌جا خیربک بود. وی مشغول به تفسیر

۱. در این سال (۹۰۶) مذهب حق ائمه اثنی‌عشر را منتشر ساخته، لعن ملاعین ثلاثه به رؤس منابر علانیه گفته و کلمه صادق مذهبک الحق، مذهبنا حق، منتهی تاریخ آن زمان است (قمی، ۱۳۸۳: ۶۴/۱؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۵۰).

۲. در تاریخ راقم، این قضیه درباره مولانا شهیدی «از فضایل عصر و ظرفای دهر» آمده است (راقم سمرقندی، ۱۳۸۰: ۸۲).

و حدیث، رد بر ملاحظه و روافض در زمان سلطان سلیم گردید و برای جهاد با صفویان تلاش کرد (طاش کُپری-زاده، ۱۳۹۵ق: ۲۴۸).

عالم دیگر، فضل‌الله بن روزبهان خنجی اصفهانی (م. ۹۲۷ق. / ۱۵۲۱م.) بود که «در مذهب تسنن به‌غایت متعصب بود». او هنگام قدرت‌یابی شاه اسماعیل، به هرات رفت و در دربار سلطان حسین بایقرا (۸۷۳-۹۱۱ق. / ۱۴۶۹-۱۵۰۶م.) پناه گرفت. پس از استیلای محمدخان شیبانی معروف به شیبیک‌خان (۹۰۶-۹۱۶ق. / ۱۵۰۰-۱۵۱۰م.) بر خراسان به دربار او رفت. فرار خواجه به‌دلیل مخالفت‌ها و تندی‌هایی بود که نسبت به شیخ جنید و حیدر در کتاب عالم‌آرای امینی خود کرده بود (خنجی اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۵۲-۲۹۵). او شیبیک‌خان را علیه شاه اسماعیل به جهاد تحریک کرد و مهمان‌نامه بخارا را در این دوره نوشت. او در این کتاب، جهاد با قزلباشان و فتح آنان و کشتن مردمی را که با آنان است از غزا با کفار فرنگ بسیار برتر می‌داند (خنجی، ۱۳۴۱: ۴۴) و فتوا داد که «طایفه کلاه‌سرخ بدتر از کفار افرنجند و مقابله با ایشان افضل از مجاهده با کفار افرنج» (همان: ۴۵). او برای تحریک شیبیک‌خان به جنگ علیه صفویه، با کفار بیگانه‌خواندن قزلباشان می‌گوید بر بلاد اسلام و ملک موروثی شما مستولی شده‌اند و حرمت پیامبر را روا نمی‌دارند و اموری از آنها صادر می‌شود که لازم است خان به جهاد با آنان بپردازد (همان: ۵۷). او با نسبت دادن اتهاماتی به قزلباشان، بر مردم واجب می‌داند که همراه با شیبیک‌خان به جهاد علیه «طایفه مخذوله قزل‌قلباق»، «آن ملاعین مناجیس» و «طایفه کفار فجار و اشرار نابکار» بروند تا «آثار کفر و عدوان و ظلم و طغیان» از صفحه روزگار پاک شود و اعلام سنت و جماعت در اکناف عالم ارتفاع پذیرد (همان: ۱۰۴-۱۰۷).

خنجی در اشعاری که برای سلطان سلیم فرستاده با اطلاق عنوان مُجدّد دین به او و کسی که اساس دین به همت او گسترش یافته و شریعت مصطفی برجا مانده و نسبت دادن گبر، ملحد، دَد و مارافعی به قزلباشان، او را به جنگ علیه شاه اسماعیل ترغیب کرده‌است. خنجی از سلیم می‌خواهد که تا قزلباش را که به اصحاب محمد دشنام می‌دهند، شکست ندهد از مصاف بَرنگردد (متن شعر در: فریدون‌بک، ۱۳۷۴: ۱/ ۴۱۶-۴۱۷). خنجی در شعر دیگری به زبان ترکی که برای سلیم می‌فرستد، او را با صفات متعددی وصف کرده، از جمله او را مهدی آخرالزمان نامیده و خواسته که عراق و خراسان را از محنت استیلای بدعتگران قزلباش رها سازد (همان: ۴۱۷-۴۱۸: نوایی، ۱۳۶۸: ۲۰۳-۲۰۹). ضدیت خنجی با صفویه و قزلباش در آثار و رفتارش کاملاً آشکار است. در شیعه‌ستیزی نیز او در رد شیعه کتاب ابطال نهج‌الباطل را در سال ۹۰۹ق. / ۱۵۰۳م. نوشت که ردیه‌ای است بر کشف‌الحق و نهج‌الصدق علامه حلی و بعدها قاضی نورالله شوشتری، کتاب احقاق‌الحق را در رد بر اثر خنجی نوشت (ر.ک. مزاولی، ۱۳۶۳: ۸۰-۸۶؛ جعفریان، ۱۳۷۹: ۷۳). به‌نقل حسن بیگ، محمدخان شیبانی او را دائم به‌واسطه عداوت اهل بیت طعنه می‌زد (روملو، ۱۳۸۴: ۲/ ۱۱۲۰). از سویی او در شرح صلوات چهارده معصوم

کتاب وسیله الخادم الی المخدم را نوشته است (خنجی، ۱۳۷۵). همچنین همراه محمدخان شیانی، در مشهد به زیارت بارگاه امام رضا(ع) رفته و در فضیلت زیارت او سخن گفته و شعری نیز در منقبت او سروده است (خنجی، ۱۳۴۱: ۳۳۶-۳۳۸). حتی شیبیک خان نیز آن بارگاه را زیارت کرده و شعری به ترکی در مدح آن حضرت گفته است (همان: ۳۳۹-۳۴۱).

بهره‌گیری از فتوای عالمان و حربه تکفیر

علمای مذهبی در حکومت عثمانی در جهت اهداف سلاطین خود نقش مهم و کارسازي داشتند. در سرزمین عثمانی در میان قضات و روحانیان، مفتی از جایگاهی همچون امام، خطیب و غیره برخوردار بود. مفتی اول نسبت به دیگر مفتیان، شیخ الاسلام و رئیس طبقه علماء بود (کیدو، ۱۳۹۵: ۲۴). بسیاری از علمایی که فتاوای مهم را صادر یا مسائل سختی را حل می‌کردند، صاحب لقب شیخ الاسلام می‌شدند (همان: ۳۵). در عثمانی، مفتی‌ها و فقیهان بزرگ دارای قدرت و اعتبار زیاد، بسیار جلیل‌القدر و صاحب نفوذ بودند و نظرات‌شان در امور دینی بسیار محترم بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۳۳۸/۴، ۱۳۳۹).

عثمانی‌ها در خصوص صفویان و پیروانشان ابتدا به دید تحقیر می‌نگریستند. الفاطی مانند رافضی را هم به این هدف به کار می‌بردند. پذیرش مذهب جدید در نظر عده‌ای از مردم در حکم رفض و بدعت بود، به‌ویژه علمای سنی از ایجاد این مذهب خشمگین بودند، حتی صوفیان هم از رفض بیزار بودند. رفض به معنی دوراندختن قبیحات و باطل است. ملقب به رافضی^۱ بودن را مخالفان، عیب می‌دانستند و سرزنش می‌کردند. این اسم که به شیعیان گفته می‌شد از زمان خروج شاه اسماعیل بیشتر شایع شد و ادامه یافت. هرچند گاهی در ابتدا به اهل بیت (علیهم‌السلام) هم می‌گفتند و شیعیان از این مسئله ناراحت می‌شدند (ناجی، ۱۳۸۷: ۱۲۱-۱۲۲). به‌نوشته شاردن، در آن زمان ایرانیان به سه نام نامیده می‌شدند: شیعه، رافضی، آن‌گاه که از نظر مذهبی سخن در میان آید و قزلباش، در صورتی که صحبت از پیروزمندی‌های آنان در میان بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۸۷/۲).

از نظر لطفی‌پاشا، شاه اسماعیل خروج کرد، بر شرق غلبه یافت و مذهب رافضی را اختیار و پیروان سنت را ذلیل و سرگردان کرد (لطفی‌پاشا، ۱۳۴۱ق: ۱۲). شخصی به نام علی بن عبدالکریم در آغاز سلطنت سلیم در گزارشی که به او ارائه کرد توجه سلطان را به تهدید قزلباشان جلب کرد. او در این گزارش نوشته است شاه اسماعیل پس از تصرف خراسان و عراق چشم طمع در مملکت عثمانی دارد. او رافضیان، بابائیان، باطنیان،

^۱ . غالب نویسندگان اهل سنت، شیعیان و قزلباشان را رافضی می‌خواندند. راقم سمرقندی (۱۳۸۰: ۹۷، ۹۸) «ش ز آتش محاربه سنیان پاک/ نجم ستاره سوخته رافضی هلاک» بعد از قتل اهل روافض و نجم ثانی... و روزبهان خنجی (اقبال داشت بابر تا بود ز اهل سنت/ چون بار رافضی شد افتاد در تدابیر) (همان: ۹۷) این عبارت را به کار برده‌اند.

ابدالان و شیبادهان آناتولی را به خود جذب کرده است. اینها تحت عنوان نذر، نوعی مالیات به او می‌پردازند و طرفداران شیخ بدرالدین نیز از او حمایت می‌کنند و از تیول خود چشم پوشیده به سوی شاه اسماعیل می‌روند. اینها با شعار «شاه» می‌خواهند عثمانی را فرو بپاشند، چرا ما با شعار «الله الله» مقابله نکنیم؟ اینها کلام خدا را انکار و به شر و فساد خدمت می‌کنند. مریدان ایشان به یکدیگر سجده می‌کنند. ایشان شراب و تریاک و حشیش مصرف می‌کنند. او در انتها خطاب به سلطان سلیم می‌گوید حفظ آبروی اسلام در دست توست (Tansel, 1969: 20-30) و با این گزارش، سلیم را به جنگ با شاه اسماعیل تشویق کرده است (اکینجی، ۱۳۹۴: ۱۲۹-۱۳۰).

این گونه تفکر، که تفکر غالب حکومتی عثمانی شده بود، اسبابی شد تا به تحریک افکار عوام و تشویق آنان به دشمنی و جنگ با صفویان بپردازند. اقدام دیگر به جهت پایین آوردن شأن شیعیان، تلاش برای ملحد و کافر دانستن شیعیان صفوی بود. به کارگیری این الفاظ بهانه‌ای بود برای آغاز جنگ با صفویان، اما جنگ مسلمان با مسلمان مسئله مهمی بود که به راحتی اتفاق نمی‌افتاد. عثمانی‌ها همواره پیشروی و گسترش قلمرو در سمت غرب را تحت عنوان جهاد با کفار انجام می‌دادند؛ اما در سمت شرق و به ویژه در جنگ با حکومت مسلمان صفوی، دیگر از عنوان جهاد نمی‌توانستند استفاده کنند. کسب اجازه و اخذ فتوا از علما مسئله مهمی بود که پیش از این بارها از سوی سلاطین عثمانی در جنگ با مسیحیان، به تعبیر خودشان کفار، صورت گرفته بود؛ اما این بار سلطان سلیم برای مقابله با مسلمانان صفوی اقدام کرد. به همین دلیل از علما و مدرسیان درخواست فتوا علیه شاه اسماعیل نمود. صدور چنین فتوایی از سوی علما و به درخواست سلطان عثمانی، آشکارا مشروعیت سلطنت او را نیز تضمین می‌کرد. در نتیجه، اقدام برضد شاه اسماعیل صفوی، در صورت توفیق، اهداف سیاسی و مذهبی سلیم اول را یکجا تأمین می‌کرد و او را از سلطانی روی کار آمده با تغلب، به فرمان‌روایی حامی و پشتیبان تسنن تبدیل می‌ساخت (عبادی، ۱۳۹۳: ۱۵۳).

سلطان سلیم، علما و فضلا را گرامی می‌داشت، قدر آنها را می‌دانست و برای کارهای عمده به آنها رجوع می‌کرد. او که قصد بهره‌برداری از نفوذ مذهبی مفتیان سنی را داشت، پیش از اقدام نظامی علیه شاه اسماعیل از علما و قضات اردو درباره مذهبی که «صوفی‌اوغلی» در ایران ترویج می‌کند پرسید آیا از مذاهب حقه اسلام به شمار می‌رود یا خیر؟ پاسخ دادند که نزد علمای سنی به ثبوت رسیده که این مذهب مخالف قرآن و سنت و اجماع است، بنابراین باطل و عدول از اسلام است. هرکس این طریقه را پیروی کند مرتد است و بر پادشاه اسلام واجب است که مرتدین را به سزا رسانیده، نگذارد که در ممالک اسلام این مذهب ناحق رواج یابد. سپس این علما فهرستی از عقاید این مذهب را که معارض با تسنن است برای تأیید فتوای خویش برمی‌شمارند از جمله، مخلوق دانستن قرآن و تأویل آیات آن، نپذیرفتن قیاس، مشروع ندانستن اجماع امت، ناسزاگویی به شیخین و عثمان و غاصب خلافت دانستن آنان، افترا بستن به عایشه و لعن کردن او، تکفیر و سب غالب صحابه، بدتر از کافر

حربی دانستن اهل سنت، حلال دانستن مال و جان و عرض مسلمانان برای خود، حرام کردن حلال‌ها و حلال کردن حرام‌های قرآن (اسپناقچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۱۱۸-۱۱۹).

به نقلی در جلسه مشورتی سلطان سلیم با علما و فضلاء عثمانی، فهرستی از اتهامات مانند ضلالت، رفض، بدعت، الحاد و اهانت به اصحاب، خرابی مساجد و معابد، سوزاندن مشاهد و مراقد، کشتار و هتک نوامیس و غیره برای شاه اسماعیل عنوان شد و با صدور فتوا در وجوب قتل او و پیروان و همراهانش، اولویت را به سرکوب و دفع وی قرار دادند و سلطان سلیم را ترغیب به جنگ کردند (افندی، ۱۲۸۰: ۲/۲۴۰؛ منجم‌باشی، ۱۲۸۵: ۳/۴۵۰؛ بدلیسی، ۱۹۹۵: ۱۰۲-۱۰۵).

یکی از مفتیان وقت عثمانی به نام علاءالدین علی جمالی افندی (م. ۹۳۲ق. / ۱۵۲۶م.) در استفتاء از او درباره لزوم جنگ با صفویان آن را مشروع دانست (Celal-Zade, 1990: 129). صاری‌گزر نورالدین افندی (م. ۹۲۸ق. / ۱۵۲۲م.) نیز فتوای جهاد علیه صفویه صادر کرد. او برای صدور این فتوا، صفویان را به ضایع کردن سنت پیامبر اسلام، حلال شمردن حرام خدا، اهانت به قرآن، اهانت به علما و صلحا و قتل آنان، ویرانی مساجد، معبود قرار دادن شاه اسماعیل و سجده کردن بر او، سب ابوبکر و عمر و انکار خلافت آنها، افترا به عایشه و تلاش برای نابودی شرع و دین اسلام متهم ساخت (ساری‌کایا، ۱۳۹۴: ۲۹۴؛ عبادی، ۱۳۹۵: ۳۶، ۳۷، ۵۱). او قتل مردان قزلباش و تقسیم اموال، زنان و کودکان آنها را جایز دانست و توبه ایشان را مردود شمرد (Allouche, 2001: 123). این فتواها جنگ با قزلباشان را از جهاد مقدس نیز مهم‌تر قلمداد و آنان را ملحد و کافر اعلام می‌کرد و گفته می‌شد بدون توجه به توبه آنها جنگ با آنان ضروری و منطبق با قواعد اسلامی است (ساری‌کایا، ۱۳۹۴: ۲۹۴-۲۹۵). سلطان سلیم و مفتیان عثمانی از نفوذ معنوی صفویان در نزد اتباع عثمانی واهمه داشتند، لذا با حربه‌هایی نظیر تحقیر و تکفیر تلاش می‌کردند تا این نفوذ را از بین ببرند. به‌همین دلیل محاکم قضا، حکام و اهل حکومت عثمانی به وجوب دفع طایفه قزلباش متفق‌اللفظ والمعنی فتوی دادند (بدلیسی، ۱۹۹۵: ۸۷). سلطان سلیم پس از تصرف مصر در فتح‌نامه‌ای که برای شروان‌شاه فرستاد، با اشاره به جنگ چالدران، نوشته است که به فتوای ائمه و علماء زمان، جنگ با ملاحدۃ قزلباش مقدم بر جهاد کفار و رفع فساد آنها به نفع بلاد عثمانی بود (فریدون‌بک، ۱۲۷۴: ۴۳۸/۱).

بهره‌گیری از مجادله‌های مذهبی در قالب کتاب و ردیه‌نویسی

با رسمیت مذهب تشیع در قلمرو صفوی، مدارس و معابد اهل سنت و همة رسوم آنها به‌نوعی در گستره وسیعی از سرزمین برافتاد. اخبار اقدامات شاه اسماعیل با سنی‌ها، در عثمانی سبب شد تا پیروان تسنن و هواخواهان دولت عثمانی به نگارش آثار جدلی برضد صفویه اقدام کنند. مدرسیان که از تحولات مذهبی آناتولی به‌شدت

نگران بودند، با صدور فتوا علیه طرفداران شاه اسماعیل، در برابر تبلیغات مذهبی صفویان اعلام موضع کردند و خواستار اتخاذ سیاست قهرآمیز از سوی دولت عثمانی در قبال آنها شدند (عبادی، ۱۳۹۵: ۳۲). یکی از متکلمان و علمای اهل سنت دولت عثمانی که در خصوص لزوم جنگ با قزلباشان فتوا داد، شمس‌الدین احمد بن سلیمان بن کمال پاشا معروف به شیخ الاسلام ابن کمال پاشا (م. ۹۴۰ ق. / ۱۵۳۴ م.) بود که در رساله‌ای به نام *خمس رسائل فی الفرق والمذاهب به تکفیر و رد شیعیان پرداخت* (افندی، ۱۳۸۹: ۱۹۴/۲). او در رساله خود با استناد به فتاوی مختلف چون ابن بزازی و تاتارخانیه (تاتارخانیه) به تکفیر شاه اسماعیل و رد شیعیان صفوی پرداخت. از جمله دلیل او برای حکم کفر و ارتداد آنها، سب سه خلیفه اول و انکار خلافت آنها از سوی شیعیان بود (ر.ک. ابن کمال پاشا، ۲۰۱۷: ۱۹۵-۱۹۷).

کمال پاشازاده در رساله‌اش به نام فتاوی کمال پاشازاده در حق قزلباش (صفوی)، شاه اسماعیل و طرفدارانش را به کفر متهم کرده و دلایل خود را در این باره چنین آورده است: ایشان در مورد سه تن از خلفای راشدین کفر می‌گویند؛ شریعت را ناچیز می‌شمارند؛ مجتهدان دینی را کفر می‌گویند و معتقدند که مذهب ایشان مذهب مشقت است؛ قزلباشان (صفوی‌ها) حلال شاه را حلال و حرام او را حرام می‌دانند؛ به سبب کافر بودنشان، مملکت آنها دارالحرب است؛ آنچه ذبح می‌کنند میته است و خوردنش حرام است؛ هرکس تاج سرخ ایشان را سر کند در معرض کفر قرار می‌گیرد؛ حکم مرتدان درباره قزلباشان جاری است و کشتن مردان ایشان واجب است؛ هرکس به آنها بیبوندد، قاضی باید اموالش را به وراثت او دهد و زنش را نیز به عقد دیگری درآورد؛ هرکس در جنگ با ایشان غالب شود غازی و اگر مغلوب گردد شهید خواهد بود (کمال پاشازاده، فتاوی کمال پاشازاده، برگ ۴۵، ۴۶؛ اکینجی، ۱۳۹۴: ۱۳۰-۱۳۱).

این عالم سنی، شاه اسماعیل را از سلاله رسول الله نمی‌داند و می‌گوید پدر اسماعیل در ابتدای ظهورش به زور اسمش را در بحر انساب آورده است. حتی اگر سلسله نسبش مستند هم بود دلیلی کافی به شمار نمی‌آمد، چون پسر نوح هم مسلمان نشد. او معتقد است جماعت قزلباش یا صفویان هیچ‌یک از فرقه‌های خالص از بین ۷۱ فرقه دلالت نیستند. آنها از هریک از آن فرقه‌ها مقداری شر و فساد گرفته و به کفر و بدعتی که با هوای نفس خود اختیار کرده‌اند اضافه کرده و دلالتی مَرکب ایجاد کرده‌اند. آنها قرآن و دین اسلام را تحقیر می‌کنند، به علما اهانت و ایشان را پایمال کرده‌اند، به شاه اسماعیل سجده می‌کنند، حرام را حلال می‌شمارند، شیخین را طعن می‌زنند، به عایشه ناسزا می‌گویند، به پیامبر اکرم (ص) توهین کرده‌اند، قتال با ایشان از قتال با دیگر کفار اهم است (کمال پاشازاده، فتاوی کمال پاشازاده، برگ ۴۶؛ همو، رساله فی تکفیر روافض، برگ ۳۱، ۳۲؛ اکینجی، ۱۳۹۴: ۱۳۱-۱۳۲).

ملاعرب از دیگر علمایی است که به مخالفت با عقاید صوفیه پرداخت و در قالب امر به معروف و نهی از منکر،

مغایرت عقاید آنها را با شریعت اعلام کرد (طاش کپری زاده، ۱۳۹۵: ۲۴۸). او در منابع حلب به شدت با شیعه و صفویه دشمنی می کرد و علیه شاه اسماعیل و شیعیان تبلیغ می کرد. او با سفر به عثمانی به تحریک سلطان سلیم برای حمله به شاه اسماعیل و قزلباشان پرداخت و رساله سداد فی فضل الجهاد را نیز در فضیلت جهاد با شاه اسماعیل برای سلیم نوشت. ملاعرب افزون بر صدور فتوا، با سپاه عثمانی همراه شد و در طول مسیر به سوی ایران، سپاهیان را به جنگ ترغیب می کرد و از فضیلت جهاد با قزلباشان برای آنان سخن می گفت (همان: ۲۴۹-۲۴۸؛ ابن الحنبلی، ۱۹۷۲: ۲۳۳-۲۳۴؛ عبادی، ۱۳۹۵: ۳۸؛ صادقی و حضرتی، ۱۳۹۵: ۶۷). محی الدین محمد بن عمر حمزه برای سلطان عثمانی کتابی درباره غزا و فضائل سلطان سلیم اول نوشت که این کتاب نفیس در جنگ با صفویان همراه سلطان سلیم بود (طاش کپری زاده، ۱۳۹۵: ۲۴۸).

سلطان سلیم به وسیله چنین رده ها و فتوایی توانست نظر عمومی را علیه قزلباشان و صفویان جلب کند. او هم زمان با آماده شدن برای جنگ با شاه اسماعیل، از والایش خواست نام همه قزلباشان آناتولی بالای هفت سال را در دفاتر ثبت بنویسند و گزارشی ارسال کنند. تعداد این اشخاص حدود چهل هزار نفر بودند که برخی از ایشان کشته و برخی دیگر زندانی شدند. بدین ترتیب از عصیان های داخلی که احتمال وقوعشان می رفت، جلوگیری کرد (افندی، ۱۲۸۰: ۲۴۵/۲؛ صولاق زاده، ۱۲۹۷: ۳۶۰، ۳۶۱؛ منجم باشی، ۱۲۸۵: ۴۵۰/۳؛ بدلیسی، ۱۹۹۵: ۱۰۵-۱۰۶؛ اوزون چارشلی، ۱۳۷۰: ۲۹۳/۲، ۲۹۴؛ اکینجی، ۱۳۹۴: ۱۳۳). دولت عثمانی استفاده از کتاب هایی را که عقاید مخالفی با اعتقادات اهل سنت داشت در سطح جامعه قدغن کرد و اگر در جایی کتابی رافضی خوانده می شد، بلافاصله دستور جمع آوری کتاب و ارسال آن به استانبول داده می شد و کسانی که متهم به خواندن آن کتاب بودند مجازات می شدند (کوچک داغ، ۱۳۹۴: ۱۰۵). مأموران عثمانی جنگ های خود را علیه ترکمنان آسیای صغیر تحت نام عملیات ضدکفار پوشش می دادند تا بدین وسیله خود را از این انتقاد که با مسلمانان می جنگند و آنان را سرکوب می کنند، مبرا سازند (رویمر، ۱۳۸۰: ۲۹۵ ح).

درواقع دستگاه تبلیغی هر دو دولت تلاش می کرد در برابر خود یک غیریت سازی از رقیب کند و در این دایره غیریت سازی، رفتارهای یکدیگر را با مفاهیم دینی - غیر دینی یا حق و باطل نشانه گذاری کنند و نیروهای حامی خویش را با صفت غازی و مجاهد و آن دیگری را اعدا، ظلمه و کافر برجسته سازند. با این دوگانه سازی، دو نیرویی که هر دو مسلمان بودند و از نظر زبانی و خاستگاهی (با توجه به این که وجه غالب نیروی قزلباش از ترکان آناتولی و ترک زبان و ترک نژاد بودند) پیوند مشترک داشتند، به راحتی می توانستند با یکدیگر رویارویی کنند.

وقتی سلطان عثمانی در باب الحاد و افساد قزلباشان استفتا کرد، علما و قضایان و حکام عثمانی «به قانون شریعت سید انام، به وجوب دفع آن طایفه قزلباش و جمهور طاغیان قزلباش بدمعاش فتوا دادند» (سلیم نامه، نسخه خطی، برگ ۶۳؛ حسینی، ۱۳۸۸: ۲۲؛ جعفریان، ۱۳۸۷: ۳۱۷). علمای عثمانی، گفته های علمای شیعی

را کفر و جهاد با کافران را ضروری می‌دانستند. طبق فتوای علمای دینی تُرک، ثواب اخروی کشتن يك شیعه ایرانی از قتل هفتاد مسیحی بیشتر است (سلیم‌نامه، نسخه خطی، برگ ۶۷ الف؛ طاهری، ۱۳۸۰: ۱۹۵؛ ملک، ۱۳۸۳: ۲۸۸). سلیم فتوای مفتیان سنی را در میان سپاهیان پخش کرد تا تردید جنگ علیه یک کشور مسلمان را از دل آنها بزدايد و سربازان عثمانی در جنگ کردن با ایران دلیرتر و مصمم‌تر باشند. با این حال جماعتی از ینی‌چری‌ها نمی‌توانستند بپذیرند که با ایرانی‌ها مانند کافر حربی جنگ کنند. از این رو، پس از جنگ چالدران که سلیم به تبریز آمد و آن‌جا را مرکز دارالحرب قرار داد و تصمیم داشت که ایران را تصرف کند، عریضه‌ای برای سلطان نوشتند و او را وادار کردند که به خاک عثمانی برگردد. آنها در این عریضه با اشاره به تعداد ۴۵ هزار کشته در مملکت عثمانی و قریب ۲۰ هزار نفر در خاک ایران که به تهمت رفض و الحاد کشته شدند، اعتراض می‌کنند که علمای ما اطلاع کاملی از معنی رفض و الحاد به ما ندادند، سلطان را اغفال کردند، باعث ریخته شدن آن همه خون بی‌گناه شدند و ما را به قتل مسلمانان واداشتند. سپس استدلال می‌کنند که آیا در کشوری که مانند اهل سنت در اوقات پنج‌گانه اذان می‌گویند، وضو گرفته، نماز به جماعت می‌خوانند، روزه می‌گیرند، زکات می‌دهند، قرآن می‌خوانند، حج می‌گذارند و کلمه لا اله الا الله، محمداً رسول الله را همیشه بر زبان دارند، به چه مجوز شرعی می‌توان آنها را کشت؟ نهایتاً اعلام کردند که ما با ایرانیان به اسم دین جنگ نخواهیم کرد، حتی اگر سلطان بگوید جنگ ما بر سر ملک است، این مملکت ویران به آن خون‌ها نمی‌ارزد که از برای ضبط آن ریخته خواهد شد (اسپناچی پاشا، ۱۳۷۹: ۱۱۸).

در مجموع سلطان سلیم در قالب فتح‌نامه‌هایی که پس از پیروزی در جنگ چالدران پخش کرد سعی داشت این مسئله را القا کند که اینک در سایه مجاهدت‌های او امکان چنین پیروزی مهمی به دست آمده و حفظ دین (یا همان مذهب تسنن) ممکن شده است. خوانده شدن خطبه به نام خلفا در تبریز پس از جنگ چالدران و در حضور سلطان عثمانی، به عنوان دستاوردی سیاسی و مذهبی، به معنای از میان برداشته شدن بحران مشروعیت او نیز بود که در عین حال برای وی مهم‌ترین دستاورد این جنگ نیز به شمار می‌رفت. بر همین اساس، سلطان عثمانی به خواسته اصلی خود از این جنگ دست یافته بود (عبادی، ۱۳۹۳: ۱۵۵).

مورخان عثمانی معتقدند که سلطان سلیم پس از تصرف تبریز، مراسم دین حنیف اسلام و رونق شرع شریف را با اجراء لوازم سنت در آن‌جا احیاء کرد (لطفی‌پاشا، ۱۳۴۱ق: ۱۲؛ افندی، ۱۲۸۰: ۲/۲۸۰). در جوامع و مساجد، خطبه به اسم سلطان سلیم خوانده شد و نام او بر روی مسکوکات ضرب گردید. دستور داد مسجد جهان‌شاه و مسجد حسن‌پادشاه تبریز را که مخصوص اهل سنت بود و خراب شده بود، تعمیر کرده و مفروش سازند. کسانی را که اوقاف آن را تملک کرده بودند به قتل رساند و اوقاف را به دیوان برگرداند. روز جمعه به مسجد جامع حسن‌پادشاه رفت، «اذان محمدی» سر داده شد و نماز جمعه را ادا کرد. خطیب هم خطبه را به شیوه

اهل سنت و جماعت خواند و اسم سلطان را در خطبه به زبان آورد. در آن مسجد که جمعیت زیادی حضور داشتند، وقتی نام چهار یار پیامبر برده شد مردم که مدتی این اسامی را نشنیده بودند، بی اختیار ناله برآوردند و گریستند و کسانی غش کردند (افندی، ۱۲۸۰: ۲/۲۸۰-۲۸۱؛ اسپناقچی پاشازاده، ۱۳۹۷: ۱۱۶).

نتیجه

تغییرات سیاسی و مذهبی در ایران عصر صفوی، صفویان را با مشکلات عدیده‌ای مواجه کرد. واکنش همسایگان سنی‌مذهب در برابر اقدامات مذهبی شاه اسماعیل، تنش‌های مداومی را میان دولت صفویه و این دولت‌های همجوار دامن زد که هزینه زیادی را بر هرکدام وارد ساخت و بخشی از توان و اوقات آنها به رویارویی‌ها و یا تبلیغات و اتهام‌زنی‌ها و تکاپوهای دفاعی و پیشگیرانه مصروف شد. سخت‌گیری نسبت به اهل تسنن و کشته شدن عده‌ای از آنها سبب خروج برخی از علمای سنی از ایران به سمت عثمانی گردید. آنها در عثمانی مورد حمایت حکومت قرار گرفتند و در دستگاه تبلیغی عثمانی علیه صفویه به فعالیت پرداختند. سلطان سلیم اول سلطان عثمانی که تغییرات ایران را زیر نظر داشت، به دلیل نگرانی و احساس خطری که از جنب و جوش هواداران صفوی در قلمرو عثمانی از جمله آناتولی می‌کرد، به اقداماتی برای سرکوب و دفع صفویان روی آورد. تا آن زمان عثمانی‌ها جنگ را در قالب غزا با کافران (مسیحیان) در قسمت غرب انجام می‌دادند؛ اما برای جنگ با مسلمانان شرایط سخت و پیچیده‌ای پیش آمد. حتی مسلمانان حاضر به جنگ با مسلمانان نمی‌شدند، به همین دلیل متوسل به علما و مفتیان سنی شد تا با اخذ فتوا جنگ با صفویان را مشروع جلوه دهد. این عالمان با تکیه بر آموزه‌های مذهبی و ظرفیت افتا در فقه اسلامی (تسنن)، مشروعیت جنگ با صفویه مسلمان را در قالب جهاد و غزا برای سلطان عثمانی فراهم کردند. اخذ فتواهای مکرر از علمای سنی برای تحقیر و تکفیر کردن و نگارش کتاب و رساله‌های متعدد برای ردّ شیعیان صفوی از جانب علمای عثمانی از جمله اقدامات سلطان سلیم بود، ضمن اینکه او از ظرفیت مکتوبات و رسائل در تبلیغ و انتشار نسبت‌های کفر و بی‌دینی به شاه اسماعیل و نیروی رزمنده هواخواه و حامی او یعنی قزلباشان نیز به‌نحو مؤثری استفاده کرد.

منابع

۱. ابن بزاز اردبیلی، درویش توکلی (۱۳۷۳)، صفوه الصفا، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، بی‌جا: مصحح.
۲. ابن الحنبلی، رضی‌الدین محمد (۱۹۷۲)، دُرّ الحبيب فی تاریخ اعیان حلب، چاپ محمود حمد الفاخوری و یحیی زکریا عبّاره، دمشق: منشورات وزارة الثقافة.
۳. ابن کمال (کمال پاشازاده)، رساله فی تکفیر قزلباش، کتابخانه سلیمانیه، بخش پرتویاشا، نسخه شماره ۶۲۱.
۴. ابن کمال پاشا (۲۰۱۷)، خمس رسائل فی الفرق و المذاهب، تحقیق سید باغجوان، قاهره: دارالسلام، الطبعه ۲.
۵. ابن کمال پاشازاده، فتاوی کمال پاشازاده در حق قزلباش، کتابخانه سلیمانیه، بخش اسعد افندی، نسخه شماره ۳۵۴۸.
۶. اسپناچی پاشازاده، محمدعارف (۱۳۷۹)، انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام، تصحیح رسول جعفریان، قم: دلیل.
۷. افندی، خواجه سعدالدین (۱۲۸۰)، تاج التواریخ، استانبول: مطبعه عامره، جلد ثانیه.
۸. افندی، عبدالله بن عیسی بیگ (۱۳۸۹)، ریاض العلما و حیاض الفضلاء، ترجمه محمدباقر ساعدی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ ۲.
۹. اِکینچی، مصطفی (۱۳۹۴) «روابط عثمانیان- صفویان در دوره یاوز سلطان سلیم»، ترجمه حجت فخری، تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی، به کوشش نصرالله صالحی، تهران: طهوری: ۱۲۱-۱۵۸.
۱۰. امینی هروی، ابراهیم (۱۳۸۳)، فتوحات شاه‌ی، تصحیح محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۱. اوزون چارشلی، اسماعیل حقی (۱۳۷۰)، تاریخ عثمانی، ترجمه وهاب ولی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۲. ایواغلی، حیدرین ابوالقاسم، مجمع الانشاء = جامعه مراسلات اولوالالباب، نسخه خطی، شماره ۱۰۷۱، تهران: کتابخانه ملی.
۱۳. باززگان ونیزی (۱۳۸۱)، سفرنامه، در: سفرنامه‌های ونیزیان در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی، چ ۲.
۱۴. بدلیسی، شرف‌خان (۱۳۷۷)، شرفنامه، تصحیح ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، تهران: اساطیر.
۱۵. بدلیسی، ادریس (۱۹۹۵)، سلیم‌شاهنامه، به اهتمام حجابی قیرلانقیچ، زیر نظر مرسل اوزترک، آنکارا: دانشگاه آنکارا انستیتوی علوم اجتماعی.
۱۶. ثابّیان، ذبیح‌الله (۱۳۴۳)، اسناد و نامه‌های تاریخی دوره صفویه، تهران: ابن‌سینا.
۱۷. جعفریان، رسول (۱۳۷۹)، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۱۸. جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، اطلس شیعه، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
۱۹. جم‌سلطان (۱۳۸۰)، دیوان فارسی جم‌سلطان، تصحیح و تحشیه عبدالرحمن ناجی طوقماق، تهران: مؤسسه فرهنگی اکو.

۲۰. جهان‌گشای خاقان [بی‌نام]، (۱۹۸۶م)، مقدمه الله‌داتا مضطر، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
۲۱. الحسینی، خورشاه‌بن قباد (۱۳۷۹)، تاریخ ایلچی نظام‌شاه، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۲. حسینی، حمید (۱۳۸۸)، «عوامل فرهنگی - مذهبی تنش بین صفویه و عثمانی»، سخن تاریخ، شماره ۵، تابستان: ۳-۳۲.
۲۳. خنجی اصفهانی، فضل‌الله‌بن روزبهان (۱۳۸۲)، تاریخ عالم‌آرای امینی، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب.
۲۴. خنجی، فضل‌الله‌بن روزبهان (۱۳۴۱)، مهمان‌نامه بخارا، به‌اهتمام منوچهر ستوده، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۲۵. خنجی، فضل‌الله‌بن روزبهان (۱۳۷۵)، وسیله‌الخادم الی‌المخدوم، به‌کوشش رسول جعفریان، قم: انصاریان، چ ۲.
۲۶. خواندامیر، امیر محمود (۱۳۷۰)، تاریخ شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، تصحیح محمدعلی جراحی، تهران: گستره.
۲۷. خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳)، تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد بشر، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام، چ ۲.
۲۸. راقم سمرقندی، میرسیدشریف (۱۳۸۰)، تاریخ راقم، به‌کوشش منوچهر ستوده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
۲۹. رفیق، احمد (۱۳۷۲)، «شیعیان و بکتاشیان در قرن دهم/شانزدهم، حاوی اسناد شیعیان و بکتاشیان محفوظ در خزینه اوراق ترکیه»، ترجمه و توضیح توفیق ه. سبحانی، معارف، دوره دهم، شماره ۱، فروردین - تیر: ۶۲-۱۱۶.
۳۰. روملو، حسن (۱۳۸۴)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: اساطیر.
۳۱. رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰)، ایران در راه عصر جدید: تاریخ ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۷۵۰، ترجمه آذر آهنگچی، تهران: دانشگاه تهران.
۳۲. ساری‌کایا، م. صفوت (۱۳۹۴)، «مناسبات ایران و عثمانی از منظر دین و سیاست»، ترجمه داود و فای، تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی، به‌کوشش نصرالله صالحی، تهران: طهوری: ۲۸۷-۳۰۸.
۳۳. سامی، ش. (۱۳۰۶)، قاموس‌الاعلام، استانبول: مهران مطبعه‌سی.
۳۴. ساواش، صائم (۱۳۹۴)، «پی‌آمدهای اجتماعی کشمکش‌های عثمانی - صفوی»، ترجمه علی کاتبی، تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی، به‌کوشش نصرالله صالحی، تهران: طهوری: ۳۰۹-۳۴۶.
۳۵. سلیم‌نامه، دست‌نوشته موزه بریتانیا شماره ADD24960، به‌نقل از ابوالقاسم طاهری.
۳۶. سومر، فاروق (۱۳۷۱)، نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی، تهران: گستره.
۳۷. شاردن، ژان (۱۳۷۴)، سفرنامه شاردن، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس.

۳۸. صادقی، محمدحسین و حسن حضرتی (۱۳۹۵)، «رویارویی سیاسی - مذهبی دولت عثمانی با صفویان»، پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، سال چهل و نهم، شماره یکم، بهار و تابستان: ۷۶-۵۷.
۳۹. صولاق زاده، محمد همدی چلبی (۱۲۹۷)، تاریخ صولاق زاده، استانبول: محمودبک مطبعه سی.
۴۰. طاش کپری زاده، احمد بن مصطفی (۱۳۹۵ ق./ ۱۹۷۵ م.)، الشقائق النعمانية فی العلماء الدولة العثمانية، بیروت: دارالکتب العربی.
۴۱. طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۰)، تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۳.
۴۲. طبرسی، امین الاسلام ابی علی الفضل بن الحسن (۱۴۲۷)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمرتضی.
۴۳. عاشق پاشا زاده، احمد (۱۳۳۲)، تواریخ آل عثمان، استانبول: مطبعة عامره.
۴۴. عالم آرای شاه اسماعیل [بی نام] (۱۳۸۴)، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۲.
۴۵. عبادی، مهدی (۱۳۹۳)، «بحران مشروعیت سلطنت سلیم اول و ارتباط آن با وقوع جنگ چالدران»، تاریخ و تمدن اسلامی، سال دهم، شماره نوزدهم، بهار و تابستان: ۱۵۸-۱۴۱.
۴۶. عبادی، مهدی (۱۳۹۵)، «مواضع مدرسیان عثمانی در قبال مسأله تشیع در آناتولی و یورش یاوز سلیم به ایران»، تاریخ و فرهنگ، سال چهل و هشتم، شماره ۹۶، بهار و تابستان: ۵۲-۲۷.
۴۷. فریدون بک، احمد (۱۲۷۴)، منشآت السلاطین، استانبول: مطبعة عامره.
۴۸. قاراجا، به ست (۱۳۹۴)، «پیدایش دولت صفوی و روابط عثمانی - صفوی در روزگار بایزید دوم»، ترجمه حسین محمدزاده صدیق، تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی، به کوشش نصرالله صالحی، تهران: طهوری: ۶۱-۸۳.
۴۹. قاضی زاده اردبیلی، ظهیرالدین (۱۴۰۰)، غزوات سلطان سلیم، تصحیح و تحقیق طاهر بابایی، تهران: میراث مکتوب.
۵۰. قرشی، علی اکبر (۱۳۶۱)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چ ۳.
۵۱. قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳)، خلاصة التواریخ، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران، چ ۲.
۵۲. کوچک داغ، یوسف (۱۳۹۴)، «اقدامات دولت عثمانی برضد تلاش های شاه اسماعیل برای گسترش تشیع در آناتولی»، ترجمه نصرالله صالحی، تاریخ روابط ایران و عثمانی در عصر صفوی، به کوشش نصرالله صالحی، تهران: طهوری: ۸۷-۱۱۶.
۵۳. کیدو، اکرم (۱۳۹۵)، نهاد شیخ الاسلام در دولت عثمانی، مترجمان سید محمدرضی مصطفوی نیا و حسن حضرتی، تهران: ندای تاریخ.
۵۴. لطفی پاشا بن عبدالله عبدالحی (۱۳۴۱ ق.)، تواریخ آل عثمان، مصحح و محشایی عالی، استانبول: مطبعة عامره.
۵۵. مزاولی، میشل (۱۳۶۳)، پیدایش دولت صفوی، ترجمه یعقوب آژند، تهران: گستره.
۵۶. ملکم، سر جان (۱۳۸۳)، تاریخ ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: سنایی.

۵۷. منجم‌باشی، احمد بن لطف‌الله (۱۲۸۵)، صحائف‌ال‌اخبار، استانبول، ج ۳.
۵۸. منشی، اسکندر بیگ (۱۳۷۷)، تاریخ عالم‌آرای عباسی، تصحیح محمداسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.
۵۹. منصوری، فیروز (بی‌تا)، رازهایی در دل تاریخ، بی‌جا: بی‌نا.
۶۰. ناجی، محمدیوسف (۱۳۸۷)، رساله در پادشاهی صفوی، تصحیح رسول جعفریان و فرشته کوشکی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۶۱. نوایی، عبدالحسین (۱۳۶۸)، شاه اسماعیل صفوی؛ اسناد و مکاتبات تاریخی...، تهران: ارغوان، چ ۲.
۶۲. نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل، تهران: علمی و فرهنگی، چ ۳.
۶۳. نویدی شیرازی، خواجه زین‌العابدین علی (۱۳۶۹)، تکملة‌ال‌اخبار، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نی.
۶۴. هامر پورگشتال، یوزف فون (۱۳۶۷)، تاریخ امپراتوری عثمانی، ترجمه میرزا زکی علی‌آبادی، به‌اهتمام جمشید کیان‌فر، تهران: زرین.
۶۵. واله‌اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، خلدبرین، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چ ۲.
66. Allouche, Adel (2001), *Osmanlı-Safevi İlişkileri Kökenleri ve Gelişimi*, Çev: Ahmed Emin Dağ, İstanbul: Anka Yayınları.
67. Çelal-zadeh, Mustafa (1990), *Selim-Name*, Hazırlayanlar: Ahmet Ugur ve Mustafa Cuhadar, Ankara: Kültür Bakanlığı.
68. Hayātī Tabrizi, Qāsim Beg (2018), *A Chronicle of the Early Safavids and the Reign of Shāh Ismā'il (907-930/1501/1524)*, Persian ed, & Int. by Kioumars Ghahreghlou, New Haven, CT: American Oriental Society, vol. 98.
69. Kütükoğlu, Bekir (1962), *Osmanlı-Iran Siyasi Münasebetleri 1578- 1590*, İstanbul: Fetih Cemiyet.
70. Tansel, Selahattin (1969), *Yavuz Sultan Selim*, Ankara: Mili Gitim Basimevi.